

نشریه شماره ۶۷ - فروردین ۹۵



انجمن نجات



اللَّهُمَّ
الْحَمْدُ لَكَ



۶	* تبریک سال نو
۸	* ماهیت دعاوی رجوی در خصوص زنان
۱۴	* منافقین و مجاب سازی روانی اعضا
۲۲	* رهنمود قرآنی در برابر تهدید فرقه ها
۲۴	* نامه انجمن نجات به صلیب سرخ
۲۶	* سومین شهید مدافع حرم از شهر اراک
۲۸	* نامه انجمن نجات به سازمان ملل
۳۰	* در انتظار " سیانور "

یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر الیل و النهار یا محول الحول و الاحوال حول

عید سعید نوروز و آغاز سال نو که تحول احوال، تقلب دلها و بصیرتها را نوید می دهد خدمت خانواده ی اعضای در بند فرقه رجوی و همچنین جدانشده ها تبریک و تهنیت عرض نموده و از خداوند متعال آرزومندیم که سال ۹۵، سالی سرشار از سلامتی، شادمانی و موفقیت برای عموم ملت ایران و به خصوص خانواده های رنج کشیده اعضای فرقه رجوی و جدانشده هایی که شجاعانه حصارهای ذهنی و فیزیکی را درهم نوردیده اند، باشد.

نوروز که موسم نزدیکی و پیوند دلها و آرزوهاست فرصت مناسبی است تا با یکدیگر عهد و پیمان ببندیم که برای رسیدن به ایرانی آباد، مستقل و توسعه یافته و تحقق یک زندگی توأم با معنویت، آرامش و امید، لحظه ای از تلاش و کوشش دست برداریم. امید است که تلاش مستمر و خستگی ناپذیر خانواده ها، جدانشده ها و دست اندرکاران در سال ۹۵ به تخلیه کامل اردوگاه لیبرتی، ملاقات خانواده ها با عزیزان در بندشان و جدا شدن اعضا از فرقه رجوی بیانجامد.

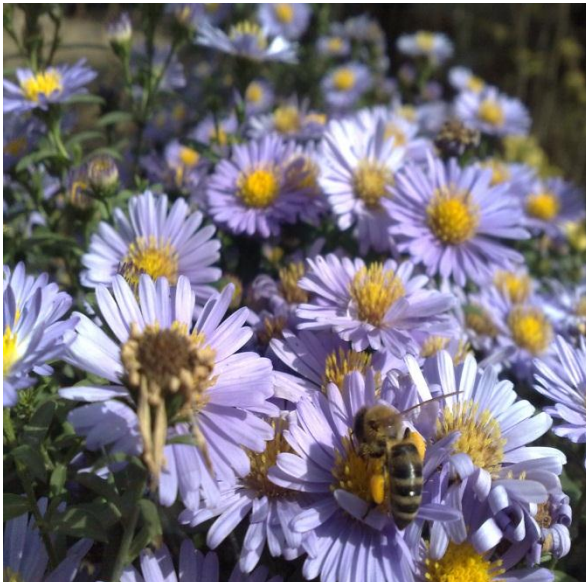
در سال ۹۴ شاهد حضور مکرر خانواده ها در پشت درهای بسته اردوگاه لیبرتی بودیم که با فریاد عزیزانشان را طلب می کردند. خانواده ها مکاتبات بسیاری با مراجع بین المللی داشتند و اراده جدی خود برای ملاقات با فرزندانسان و رهایی آنان را اعلام نمودند.

اعضای جدا شده، در سال گذشته ضمن افشای ماهیت فرقه ای و تروریستی سازمان منافقین از هیچ تلاشی برای رهایی سایر اعضای این فرقه دریغ نمودند و به طرق مختلف اعلام نمودند که تا نابودی فرقه رجوی از پای نخواهند نشست و هرگز دوستان و بستگان در بندشان را فراموش نمی کنند و تا نجات و رهایی آنان آرام نمی گیرند. حمایت مسئولین و دست اندرکاران از تلاش خانواده ها و جدانشده ها چشمگیر بوده و موجب دلگرمی خانواده ها در این راه بوده است.

سالهاست که رجوی در آغاز سال نو به اعضای خود نوید پیروزی در سال جدید را می دهد ولی نه تنها خبری از پیروزی نیست بلکه هر روز بیشتر از روز گذشته رسوا و منهزم می شود و با توسل به دروغ ها و ترفندهای جدید می کوشد که از جداسدن اعضا جلوگیری کند.

فرا رسیدن بهار، پرتوی دلربا و چهره ای زیبا از آفرینش است که پیش از آمدنش، انبوه انسان ها را به تلاش و کوشش دعوت می نماید.

با فرا رسیدن عید باستانی نوروز، طبیعت زمستان خورده، رو به سبزی و شکفتن کرده، قلب انسان ها را نشاط و سرزندگی فرا گرفته و غبار کدورت از دلها زدوده می شود و بسیاری از ارزش های متعالی دینی و ملی را دوباره از نو زنده می سازد، امید است که با حضور خانواده ها در پشت درب اردوگاه لیبرتی در سال گذشته، عشق و محبت در وجود ساکنان لیبرتی جوانه زده باشد و اینک با فرا رسیدن بهار شکوفا شود و در سال ۹۵ شاهد به ثمر نشستن تلاش خانواده ها، جدا شده ها و دست اندرکاران و همچنین بیداری اعضای فرقه منافقین باشیم.



بهار وقتی که از پنجره سرک می کشد
بی آن که بخواهی یاد بنفشه و یاس و اقاقی دارد
کاش زودتر رسد آن روز؛ که شمیم بهار را
از پیراهن یوسف سفر کرده بشنویم

ماهیت دعاوی رجوی در خصوص زنان

محمدی - ۱۶ اسفند ۱۳۹۴ انجمن نجات مرکز تهران

دین مبین اسلام مقام زن در جامعه را بسیار بالا قرار داده و بر اصل مساوات همه انسان ها اعم از زن یا مرد تأکید کرده است. تاریخ اسلام گواه احترام بی حد رسول خدا برای زنان است. عظمت مقام زن در جامعه اگر برتر از مرد نباشد قطعاً کمتر نیست. اسلام مقام زن در دو عرصه ی همسری و مادری را بسیار مورد توجه قرار داده و به همین دلیل برای زن منزلت ویژه ای قائل شده است. در اسلام نهاد خانواده داری جایگاه و قداست خاصی است که زن مدیر خانواده بوده و بیشترین نقش در حفظ کیان خانواده را دارد و منشا آرامش و امنیت روانی همسر و فرزندان می باشد.

در اسلام مادر یک فرشته مهربان است که بهشت زیر پای اوست. انسان سال های نخست زندگی را که در شکل گیری شخصیت اش بسیار مهم است در دامن پر مهر مادر رشد می کند و می بالد. در قرآن به زنان و مردان سفارش شده که به پدر و مادر به ویژه مادر احترام بگذارند، تا آنجا که در کنار پرستش خداوند، احترام به پدر و مادر واجب است.

در ادبیات ما در مورد مقام زن سخن ها گفته و کتاب ها نگاشته اند. زن به عنوان مادر سمبل ایثار، فداکاری و مهر و محبت است. در ادبیات حماسی شاهد تلاش مادر برای نجات فرزند از چنگ دشمن هستیم. صفات خردمند مام، آرایش روزگار و اندرز ده و ... را به مادر نسبت می دهند. داستان تهمینه و سهراب، فرود و مادرش جریره زن سیاوش و ... نمایانگر زن در نقش مادر است که برای پرورش فرزند رنج ها می کشد و او را رها نمی کند. مادر تا زمانی که زنده است عشق پاک خود را نثار فرزند می کند.

در کتاب منطق الطیر عطار داستان مادری آمده است که بر خاک دختر خود نشسته و می گیرد. راه بینی به سوی آن زن می نگرد و می گوید که این زن از مردان بسی جلوتر است چرا که می داند چه کسی را گم کرده که این گونه ناصبور افتاده است:

مادری بر خاک دختر می گریست

راه بینی سوی آن زن بنگریست

گفت این زن برد از مردان سبق

زانکه چون ما نیست و می دانی به حق

کز کدامین گمشده ماندست دور

وز که افتادست زین سان ناصبور

با بیانی مختصر از مقام شامخ زن در اسلام و جایگاه زن در ادبیات فارسی به عنوان مقدمه، اینک به موضوع هشت مارس، روز جهانی زن و نیز سوءاستفاده فرقه رجوی از این مناسبت می پردازیم.

روز هشتم مارس توسط برخی جنبش های فمینیستی و مدافع حقوق زنان در کشورهای غربی، به عنوان روز جهانی «زن» نامگذاری شده است. هر سال به این بهانه برخی تجمعات گوناگون در بعضی کشورها برگزار می گردد. همچنین زنان جهان در روز جهانی زن تلاش کرده اند تا این روز را به فرصتی برای انعکاس پیشرفت ها و دستاوردهای به دست آمده، و کنش های شجاعانه و نیز عزم راسخ زنان، تبدیل کرده و این دستاوردها را گرامی بدارند.

سیاستمداران غربی، از روز جهانی زن به عنوان یک ابزار سیاسی بهره برده و همواره جوامع و نظام های اسلامی را متهم به عدم رعایت آزادی و حقوق زنان می نمایند و این در حالی است که اصول و تعالیم متعالی اسلام، جایگاه ممتاز و ویژه ای را برای زن در نظر گرفته و بسیاری از نتایج مثبت آن در جامعه ایرانی اعم از تحکیم بنیان خانواده، تربیت صحیح نسل، جایگاه ویژه اجتماعی بدون نگاه ابزاری به زن و... به روشنی دیده می شود.

فرقه رجوی هر سال روز هشتم مارس را دست آویز قرار می دهد و مراسمی را تدارک می بیند تا نمایش های دروغین و فریبکارانه اش را اجرا کند و با تبلیغات رسانه ای گسترده می کوشد تا جوانان را به بیراهه

بکشاند و جذب فرقه ی نکبت بار خود کند. فقدان پایگاه اجتماعی در داخل ایران، ریزش هواداران در خارج از ایران، افشاگری اعضاء و به ویژه زنان جدا شده از این تشکیلات سبب عدم موفقیت این نمایش های دروغین است.

سر به نیست کردن زنان ناراضی، طلاق ها و ازدواج های اجباری، جدا کردن فرزندان از آغوش مادران، عقد نمودن اجباری زنان با مسعود رجوی در حرمسرای بدیع زادگان، قتل مشکوک اعضا در درون تشکیلات و وادار کردن زنان به خودکشی و خودسوزی، تهدید به قتل و عدم اجازه خروج از تشکیلات تحت فشارهای شدید جسمی و روحی، محروم کردن اعضا از ملاقات با خانواده خود، نداشتن حق ازدواج و تشکیل خانواده ... تنها مواردی بسیار اندک از جنایات **گروهک منافقین** علیه اعضا به خصوص زنان می باشد. تمامی زنان جدا شده از فرقه رجوی متفق القول هستند که در این سازمان زنان به طور مضاعف استثمار میشوند. رجوی نه تنها هیچ جایگاهی برای مادران و زنان قائل نیست بلکه عواطف آنان را نیز فاسد و شیطانی میداند.



سال هاست که خانواده ی اعضاء این فرقه درخواست ملاقات با عزیزان خود را دارند. سالهاست که صدای ناله های مادران و خواهران اعضای این گروهک در فراق عزیزانشان و در پشت درهای بسته کمپ اشرف و اینک لیبرتی به گوش می رسد ولی مسئولین این فرقه ی ضد بشری، مانع از ملاقات این زنان مظلوم با عزیزانشان می شوند و پاسخ این زنان را با چوب، سنگ و توهین می دهند.

مصدق شعارهای دروغین دفاع از حقوق زنان در فرقه رجوی این است که تعداد زیادی از دختران و زنان این مرز و بوم را به بیگاری گرفته و کلیه حقوق انسانی و طبیعی شان را سلب کرده اند. ما مادران و خواهرانی را می بینیم که روزهای پیاپی پشت درهای بسته کمپ لیبرتی تنها لحظه ای ملاقات عزیزانشان را طلب می کنند و فریادشان به جایی نمی رسد.



پاسخ مادران دردمندی که عزیزشان طعمه ی منافقین شده را چه کسی می دهد؟ کسانی که دم از حقوق بشر می زنند و در این نمایش های دروغین رجوی شرکت می کنند از خود نمی پرسند که رجوی از کدام زن دفاع می کند؟ حقوق زن در مسلک رجوی چیست؟ رجوی چه حقوقی برای مادر مرتضی و مصطفی بهشتی پور قائل شده است؟ فرقه رجوی مرتضی بهشتی پور را قربانی اهداف پلید خود نمود و تا آخرین لحظه مادر، خواهر و همسرش را از دیدنش محروم کرد. اینک این مادر دردمند و خواهرش ملاقات با مصطفی را طلب می کنند. مصطفی که با نیرنگ و فریب اسیر این فرقه شده و تاکنون به اجبار در این فرقه مانده، اینک اختیار ندارد از فرقه خارج شود و به آغوش پر مهر مادر و خواهرش پناه ببرد.

حقوق مادرانی که فرزندانسان در آلبانی هستند و تاکنون موفق به برقراری یک تماس تلفنی با فرزند خود نشده اند را چه کسی طلب می کند؟ **مادری می گفت:** "پانزده سال از زنده بودن یا نبودن دخترم خبر

نداشتم. اسم دخترم را به اشتباه به صلیب سرخ داده بودند و بارها به عراق رفتم و نتوانستم ردی از دخترم به دست آورم. اینک خبر رسیده که دخترم در آلبانی است می خواهم که با دخترم ملاقات داشته باشم." این مادر با تنی دردمند و چشمانی گریان می خواهد که فرزندش را نجات دهد، او می گوید: "من بدون حضور پدر و با زحمت شبانه روزی فرزندانم را بزرگ کردم. آرزویم خوشبختی دخترم بود. من دختر بزرگ نکردم که عمرش در خدمت رجوی و اسیر و دربند باشد. یقین دارم که دخترم خواهان من است. مطمئن هستم که به او اجازه ملاقات با مرا نمی دهند و گرنه دخترم با تمام وجود مرا دوست دارد."

پاسخ رجوی به این مادران چیست؟

مدافعان حقوق بشر و به ویژه مدافعان حقوق زنان که ناجوانمردانه از فرقه ی رجوی حمایت می کنند، به این مادران و خواهران ستمدیده چه پاسخی می دهند؟





خانواده‌های اسیران فرقه رجوی خواهان ملاقات با فرزندانشان هستند



منافقین و مجاب سازی روانی اعضا

در فرقه ها کلا پنج ممنوعیت اصلی وجود دارد:



انتقاد به رهبر، خارج شدن از فرقه، عشق به چیزی غیر از رهبر، ارتباط با خارج و داشتن حریم شخصی.

برای اعضای یک فرقه هیچگونه حریم شخصی تحت هیچ شرایطی وجود ندارد. مسئولین در مسائل شخصی افراد بدون هیچ حد و مرزی دخالت می کنند. اگر صلاح بدانند که به دلیل منافع گروه، فرد با خانواده اش ارتباط برقرار کند تمامی مکالمات او را ضبط کرده و در صورت نیاز برای ایجاد اختلاف بین فرد و خانواده اش استفاده می کنند. فرقه ها با معرفی والدین به عنوان ریشه همه شرارت ها موجب می شوند تا عضویت فرد در فرقه ادامه یابد. آنان عضو مربوطه را وادار می کنند تا به خانواده خود دروغ بگویند، به آنان توهین کنند و افترا ببندد.

ازدواج و عشق ممنوع میشود و حضانت فرزندان را از والدین گرفته و به شیوه های مختلف عهده دار آن می-شوند. بچه ها در فرقه ها باید تحت نظر رهبر فرقه بزرگ شوند و تعلیم ببینند.

فرقه ها تلاش می کنند تا تحت عناوینی همچون پروسه خوانی و نشست های انتقادی به تجربه های قبلی زندگی اعضا، امیال و افکار سرکوب شده آنان به منظور سوءاستفاده از فرد و حفظ و کنترل وی دست بیابند. آنان سعی می کنند با سلب اختیارات شخصی، از بین بردن اعتماد به نفس اعضا و ایجاد حس گناه و ترس در آنها، طوری آنان را مسلوب الاراده نمایند که از رهبر اطاعت محض و کورکورانه داشته باشند.

رهبران فرقه ای با استفاده از تکنیک های روانی و با به کارگیری روش های کنترل ذهن مخرب، نوعی رابطه مطلق و خطرناک بین خود و اعضا ایجاد می کنند به گونه ای که توان نه گفتن را از فرد سلب می کنند به طوری که عضو مربوطه هر فرمانی را بدون ارزیابی درست یا غلط بودن آن به اجرا در می آورد.

فرقه ها چهار عامل رفتار، اطلاعات، افکار و عواطف فرد را تحت کنترل مطلق خود در می آورند تا در نهایت هویت فرد به طور سیستماتیک مانیپوله شده و شخصیت او تغییر یابد. سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به این روش افراد را به بردگان ذهنی تبدیل می کند. این پدیده امروزه به عنوان برده داری نوین شناخته می شود.



منافقین افراد را نسبت به نظام حاکم در ایران بی نهایت بدبین می کنند و افراد را مجاب می سازند تا در جبهه ای مقابل جمهوری اسلامی قرار گیرند. این جبهه گیری تا جایی پیش می رود که فرقه رجوی را روزی در کنار دشمن متجاوز به خاک میهن و امروزه در کنار اتحاد وهابی ، صهیونی قرار می دهد.

اعضا در فرقه رجوی باید از ساعت ۴ صبح الی ۱۲ شب در شرایط بسیار طاقت فرسا کار کنند و هر کس در ظهر یک ساعت استراحت کند مورد تحقیر و سوءظن تشکیلات و مافوق خود قرار می گیرد.

از اقدامات درمانی در خصوص بیماران ممانعت می کنند تا بتوانند از مرگ آن ها بهره برداری سیاسی نمایند.

بیماران را از نوع بیماری خود آگاه نمی کنند و اجازه استراحت به آن ها نمی دهند و آن ها را متهم به رفاه طلبی می نمایند.

رهبر فرقه از "قانون تکامل و دیالکتیک" الهام گرفته و تزوی برای انسان ها از همین شیوه تبعیت می کند. بر اساس قوانین تکامل و دیالکتیک، حیوانات پست تر مانند گوسفند، مرغ و ماهی قربانی حیوانات متکامل تر می شوند. از نظر او رده های پایین تر سازمان می باید فدای رده های بالاتر شوند و چون مسعود رجوی خود را برتر و بالاتر از هر کسی می بیند در نتیجه همه باید قربانی وی شوند و حق انحصاری اوست که از همه گونه امکانات رفاهی برخوردار باشد و سایر اعضا در شرایط سخت، زندگی کنند.

شکایت و اعتراض را به عنوان نارسایی روانی تعبیر کرده و آن عضو را بیمار روانی خطرناک معرفی می کنند. همه تناقضات و مشکلات فرد را به مسائل جنسی ربط داده و او را به این خاطر مورد سرزنش و شماتت قرار می دهند.

اعضایی که خواهان جدایی باشند گرفتار روند پیچیده ای شامل محاکمه، اعتراف گیری اجباری به عدم وفاداری، حتی شکنجه و زندان انفرادی می شوند.

افراد نمی توانند اظهار نظر منفی داشته باشند، همه افراد باید اظهار نظرها و عقاید رهبری سازمان را تعریف و تمجید کنند.

اعضا را جهت انجام عملیات تروریستی و انتحاری آموزش می دهند.

اعضا اجازه تماس با خارج از اردوگاه را نداشته و در صورت اقدام به فرار یا هدف گلوله نگهبانان قرار گرفته یا دستگیر و اعدام می شوند.

اعضا حق استفاده از تلفن، موبایل، اینترنت و رسانه های نوشتاری و دیداری را ندارند. تنها کانال خبری این سازمان کانال مختص به خودش است.

افراد حق ارتباط با همدیگر را ندارند. حتی امکان دسترسی به تلفن داخلی میسر نیست.

افراد در مورد امکانات صنفی، غذایی، دارویی و حتی امکانات کاری مورد تبعیض های شدید قرار می گیرند. زنان فرمانده در لایه اول شورای رهبری که از نزدیکان رجوی محسوب می شوند از بهترین امکانات رفاهی برخوردارند در حالی که مابقی اعضا از اولیه ترین امکانات زندگی محروم می باشند.

افراد مجبورند در جلسات صد نفره و گاه هزار نفره حتی خصوصی ترین افکاری که از ذهنشان گذشته را در جمع مطرح کنند سپس جمع را علیه آن فرد می شورانند و مورد تحقیر، توهین و آزار قرار می دهند.

فرد هیچ هویتی از خود ندارد. زن، شوهر، کلیه افراد خانواده و همه چیز حتی افکارش متعلق به رهبری است.

عضو حق خروج از سازمان را ندارد و اگر بخواهد از تشکیلات جدا شود حکمش مرگ است و باید با قرص سیانور خودکشی کند.

اعضا در صورت دستگیری مورد استفاده ابزاری فرقه قرار می گیرند. در واقع فرقه خواستار اعدام عضو است تا از این طریق پروژه شهید سازی را شروع کند.

اعضا حق ندارند لباسی که دوست دارند بپوشند. همه افراد خصوصا زنان از سر اجبار باید لباس فرم سازمانی را بپوشند.

اعضا نمی توانند غذایی که دوست دارند را بخورند. باید غذایی که تشکیلات در نظر گرفته خورده شود.

افراد با فریب به عضویت این فرقه در می آیند و مجاب می شوند تا برای مدت محدودی در فرقه باشند اما بعد پی می برند که باید برای تمام عمرشان در فرقه بمانند. منافقین تحت پوشش حمایت از بیکاران، فقرا، دموکراسی و ... افراد را جذب می کنند.

اعضا مورد آموزش های کنترل ذهن درون تشکیلاتی قرار می گیرند و حق استفاده از آموزش هایی که برای یک جامعه بزرگتر مناسب است را ندارند.

عضو حق فرجام خواهی و دریافت حمایت از خارج را ندارد. هرگونه ارتباط با بیرون خصوصا با خانواده و اعضای جدا شده ممنوع است.

افراد برای کار در فرقه حقوقی دریافت نمی کنند و تمام درآمدها به سمت سرکرده سرازیر می شود حتی فرقه منابع مالی افراد را جذب می کند.

افراد باید به تمجید از سرکرده و فضای فرقه پردازند، او را بدون عیب ببینند و مشکلات را از خود بدانند.

افراد موظف به جذب کمک مالی به طرق مختلف در قالب موسسات خیریه، گدایی و کلاه برداری و ... می شوند.

پدیده برده داری نوین به عنوان تهدید اصلی هزاره سوم معرفی شده است. در سالیان گذشته برده داری زنجیر زدن به پای برده ها و افراد بود اما امروز زنجیر به ذهن افراد می زنند. فرقه رجوی بارزترین نمونه این پدیده است.

افراد مجبور به شرکت در جلساتی (از جمله عملیات جاری و غسل هفتگی) هستند که فرقه ترتیب می دهد تا آنان را تحت مانیپولاسیون سیستماتیک قرار دهد.

افراد مجبور به طلاق و ازدواج های درون سازمانی می شوند.

افراد در فرقه منافقین مورد "حذف فیزیکی داخلی" قرار می گیرند. اعضا در صورت مجروح شدن در جنگ یا احتمال اسیر شدن، باید با خوردن قرص سیانور خود را بکشند. گاه برخی اعضا توسط فرماندهان تیر خلاص زده شده یا توسط اعضای دیگر کشته شده اند.

افراد با نام های جعلی شناخته می شوند و اسیر فرقه نمی تواند از نام اصلی خود استفاده کند.

اعضا در فرقه مورد کنترل بسیار شدید قرار می گیرند. تاثیر و کارکرد این روش ها و تکنیک ها سبب کند شدن توان تشخیص و تفکر منطقی عضو می گردد.

عضو حق فرجام خواهی و دریافت حمایت از خارج را ندارد. هرگونه ارتباط با بیرون خصوصا با خانواده و اعضای جدا شده ممنوع است. افراد برای کار در فرقه حقوقی دریافت نمی کنند و تمام درآمدها به سمت سرکرده سرازیر می شود حتی فرقه منابع مالی افراد را جذب می کند. افراد باید به تمجید از سرکرده و فضای فرقه پردازند، او را بدون عیب ببینند و مشکلات را از خود بدانند.

رهنمود قرآنی در برابر تهدید فرقه ها

محمدی - ۲۴ اسفند ۹۴

واژه **Cult** در انگلیسی و **Sect** در فرانسه، در فارسی فرقه یا گروهک و در عربی "زمره" معنی میشود که جمع آن زمر (فرقه ها یا گروهک ها) می باشد.

زمر به معنای گروه و جماعت است و نام گذاری این سوره بدین کلمه، از آن جهت است که دوزخیان و بهشتیان به صورت گروه گروه وارد دوزخ یا بهشت می شوند، چنانکه در آیات ۷۱ و ۷۳ به این مطلب اشاره شده است.

سوره زمر هفتاد و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است. چیزی که بیش از همه در سراسر این سوره منعکس است مسأله دعوت به توحید و یکتا پرستی خالص می باشد، توصیه به این که هیچ کس و هیچ چیز در جای خدا نشانده نشود. پس باید از رهبران فرقه ای که عملاً خود را در جای خدا می نشانند، دوری گزیده شود.

بخش دیگری از این سوره بیان سرنوشت اقوام پیشین و گروه هائی است که از مسیر حق منحرف شدند و مشمول مجازات دردناک الهی گردیدند. تاریخ نشان داده است که فرقه های منحرف و مخرب هرگز سرنوشت خوبی نداشتند. بالاخره بخشی از این سوره نیز پیرامون مسأله توبه و باز بودن درهای بازگشت از انحراف، به سوی خداست.

در این سوره می خوانیم :

آیه ۲) **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ**

همانا ما این کتاب (آسمانی) را به سوی تو به حق نازل کردیم، پس خدا را در حالی که دین خود را برای او خالص نموده ای عبادت کن.

دینداری باید از هوس‌ها، خیال‌ها و خرافات دور باشد. (مخلصاً له الدین)

در آیه ۳ چنین آمده است: آگاه باشید که دین خالص مخصوص خداوند است و کسانی که به جای خداوند معبودهایی را برگزیدند و در توجیه کار خود گفتند: ما آنها را نمی‌پرستیم مگر برای آن که ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، همانا خداوند درباره‌ی آنچه آنان بر سر آن اختلاف می‌کنند، میانشان داوری خواهد کرد. البته خداوند کسی را که دروغگوی کفران پیشه است هدایت نمی‌کند.

(در آیه‌ی قبل به شخص پیامبر فرمود: عبادتت خالصانه باشد. (فاعبدالله مخلصاً))

در این آیه به همه‌ی مردم می‌فرماید: تمام عبادت‌ها باید برای خداوند باشد. (لله الدین الخالص) بت‌پرستان گمان می‌کردند انسان نمی‌تواند مستقیماً با خدا ارتباط برقرار کند و نیاز به واسطه‌های مقدّس دارد، لذا برای مقدّسین تمثالی می‌ساختند که به مرور زمان این سمبل‌ها به صورت بت در آمد.

در آیه ۱۱ و ۱۲ آمده است:

بگو: «همانا من مأمورم که خدا را بپرستم در حالی که دین را برای او خالص و پیراسته گردانیده‌ام.»

«و فرمان یافته‌ام که اولین مسلمان باشم.»

آیه ۱۳ چنین می‌گوید:

بگو: «البته اگر نسبت به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روز بزرگ بیم دارم.»

قُلِ اللّٰهُ اَعْبُدُ مُخْلِصًا لّٰهُ دِیْنِی (آیه ۱۴)

بگو: «من تنها خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده‌ام.»

در آیه ۱۵ می فرماید:

«پس شما جز او هر چه را می خواهید بپرسید». بگو: «همانا زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که سرمایه‌ی وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند، آگاه باش، این همان زیان آشکار است.»

یکی از بارزترین تفاوت های رهبران مذهبی مشروع و مردمی با رهبران فرقه ای در اینست که رهبران صالح مردم و پیروان خویش را به جانب خدا دعوت میکنند و او را منشأ همه قدرتها می دانند حال آنکه رهبران فرقه ای پیروانشان را به خودشان وصل میکنند و عملاً خود را به جای خدا می نشانند و همان نوع تبعیت را برای خود طلب می نمایند. البته تاریخ به خوبی نشان داده که رهبران فرقه ای هرگز راه به جایی نبرده و به قدرتی که در آمال و آرزوهایشان تصور میکردند هرگز نرسیدند.

آیه ۱۷ این سوره بدین شرح است:

و کسانی که از عبادت و بندگی طاغوت‌ها (و قدرت‌های ضد الهی) دوری نموده و به سوی خدا بازگشتند بر آنان مژده باد، پس بندگان مرا بشارت ده.

آیه ۱۸ می گوید: آنان که سخن را با دقت می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان.

عقل، حجت باطنی است و تقلید کورکورانه ممنوع است. «یستمعون القول فیتبعون احسنه»

انتخاب احسن مورد توجه قرآن است. «یتبعون احسنه»

کسانی حق شنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی قدرت تشخیص احسن را داشته باشند.

سخنی که حُسن و خوبی ندارد، شایسته استماع و شنیدن نیست. «یستمعون القول فیتبعون احسنه»

در فرقه ها نه تنها هرگز به چنین رهنمودی عمل نمی گردد بلکه دقیقاً به عکس آن توصیه می شود و افراد از شنیدن هر قولی به غیر از قول رهبر منع می شوند. "ارتباط ممنوع" یکی از اصول فرقه ایست. مطالعه و شنیدن قول دیگران و هر کس به غیر از رهبر فرقه ممنوع و قدغن است.

حال آنکه تنها راه مصونیت در مقابل فریب های فرقه ای و پرهیز از گرفتار شدن در دام فریب خدایان روی زمین انجام مطالعات گسترده و شنیدن اقوال مختلف بر اساس رهنمود قرآن می باشد.

فرقه ها از عدم آگاهی و کمبود اطلاعات پیروان خود سوء استفاده کرده و آنان را در بی خبری نگاه میدارند. به عنوان نمونه در اردوگاه مجاهدین خلق در عراق هرگونه امکان ارتباطی و کسب اطلاعات منع شده است. افراد از روزنامه، مجله، کتاب، اینترنت، تلفن، نامه، رادیو، تلویزیون، ملاقات، و دیگر اشکال وصل ارتباط با دنیای بیرون محروم هستند و اجازه ندارند بیش از یک قول که همان قول رهبر باشد را بشنوند.

بر اساس دکترین رجوی، اعضای سازمان مجاهدین خلق صرفاً به سخنان رهبر فرقه گوش فرا داده و به صورت مطلق از همان پیروی می کنند و حق شنیدن سخنان دیگر را ندارند. مسعود رجوی با عباراتی همچون "ولگردی سیاسی" یا "لیبرالیسم فکری" و دیگر تعابیر، پیروان خود را از تفکر و مطالعه آزاد و شنیدن حرف دیگران، خصوصاً سخن جدانشدگان، منع می کند و به این ترتیب این امکان را بدست می آورد که خود را به جای خدا بنشانند و از پیروانش بخواهد همان رابطه ای که با خدا برقرار می کنند را با او برقرار نمایند.

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

"پس بشارت ده بندگان را که به سخنان گوش فرا داده و از نیکوترین آنها پیروی میکنند"

نامه انجمن نجات به صلیب سرخ

انجمن نجات مرکز تهران

ریاست محترم دفتر صلیب سرخ جهانی در تهران

با سلام و احترام به استحضار می‌رساند:



بیش از سه دهه است که فرقه مجاهدین به بهانه‌ی آزادیخواهی و دموکراسی طلبی در جهت نیل به اهداف قدرت طلبانه و تشکیلات فرقه‌ای اش، نسبت به ترور افراد سیاسی و غیر سیاسی ایران اقدام نموده است. همچنین با پناه بردن به دامان صدام و جاسوسی به نفع دشمن در طی هشت سال جنگ عراق علیه ایران، مورد تنفر ملت ایران قرار گرفته و فاقد هر گونه پایگاه مردمی در ایران می‌باشد.

گروهی که شعار دفاع از خلق ستم دیده را سر می‌داد در عمل نشان داد که از ریختن خون مردم این مرز و بوم باکی ندارد. در طی سالیان گذشته گروهی از جوانان را با شعارهای اغواگرانه خود جذب کرد و اسیر تشکیلات فرقه‌ای نمود و زندگی تحت شرایط سخت فرقه‌ای را بر آنان تحمیل کرد. با بهره‌گیری از شیوه‌های مغزشویی، اعضا را بدون داشتن حق اظهار نظر، انتقاد و تصمیم‌گیری به خدمت گرفت.

افراد این فرقه حق ارتباط با سایر اعضا و یا با دنیای خارج از تشکیلات فرقه را ندارند و از کلیه وسایل ارتباطی محروم هستند. حق مطالبه حقوق طبیعی و انسانی خود را ندارند و سرپیچی از مقررات فرقه منجر به زندان، شکنجه، توهین و تهدید آنان می‌شود. در قاموس این فرقه نهاد خانواده عنصر شرارت است و عضو این فرقه باید از خانواده و هرگونه عشق و علاقه محروم باشد.

در چنین شرایطی طبیعی است که اعضای در بند نتوانند خواستار ملاقات با خانواده‌هایشان باشند ولی خانواده ساکنان این فرقه آرزومند تماس تلفنی یا حضوری با عزیزان خود هستند و تلاش‌های بسیاری در این راه نموده‌اند. بارها جهت ملاقات و دسترسی به فرزندان‌شان به عراق سفر کرده‌اند.

روزها و هفته ها پشت درب کمپ اشرف و اینک لیبرتی ایستاده و با صدای بلند خواسته خود را مطرح کرده اند و همانگونه که مستحضر می باشید مکاتبات و مراجعه های بسیاری به دفتر صلیب سرخ و دفتر سازمان ملل در تهران داشته اند. در ماه های گذشته خانواده های بسیاری به امید دیدار با عزیزان خود به عراق رفته اند و لی متأسفانه هیچ ملاقتی میسر نگردیده است.

خانواده ها می گویند که از خواسته خود که ملاقات با فرزندان و رهایی آنان از زندگی نکبت بار فرقه منافقین است، دست بر نمی دارند و خستگی ناپذیر به تلاش خود ادامه می دهند و در این مسیر دست کمک به سوی صلیب سرخ دراز می کنند و تقاضای کمک دارند. خانواده ها از صلیب سرخ تقاضا دارند که جهت نجات فرزندانشان از فرقه ی مخوف رجوی و فراهم کردن شرایط ملاقات، اقدام جدی مبذول نماید و از حقوق انسانی و طبیعی اعضا همچین خانواده هایشان حمایت شود.

بستگان افرادی که به آلبانی منتقل شده اند درخواست می نمایند که صلیب سرخ در جهت رهایی این اعضا از حصارهای زندگی فرقه ای و تماس خانواده هایشان با آنان تدابیر لازم را بیاندیشند و امکاناتی را فراهم نمایند.

افراد این فرقه حق ارتباط با سایر اعضا و یا با دنیای خارج از تشکیلات فرقه را ندارند و از کلیه وسایل ارتباطی محروم هستند. حق مطالبه حقوق طبیعی و انسانی خود را ندارند و سرپیچی از مقررات فرقه منجر به زندان، شکنجه، توهین و تهدید آنان می شود.

سومین شهید مدافع حرم از شهر اراک

محمدی - ۱۸ فروردین ۹۵



در پی به شهادت رسیدن سردار پاسدار حمید رضا انصاری سومین شهید مدافع حرم از شهر اراک در روز چهارشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۴، یکی از سایت های اینترنتی **منافقین** ضمن اعلام این خبر بار دیگر ماهیت پلید خود و هم پیمانی اش با فرقه تروریستی **داعش** را به نمایش گذاشت و برای این شهید گرانقدر که برای مقابله با تروریست های تکفیری به سوریه رفته بود از عنوان "جنایت پیشه" استفاده کرد. فرقه رجوی به این ترتیب مبارزه با داعش و حمایت از ملت مظلوم سوریه را "جنایت" می داند.

البته به کار گرفتن چنین ادبیاتی توسط **منافقین** با توجه به عملکرد سی ساله آنان خیلی دور از ذهن نیست. مظلوم کشی و اقدام به مبارزه مسلحانه ای که ثمره ی آن به خون کشیدن هم وطنان بی دفاع ما بود از نموده های آشکار این گروهک در طی سالیان گذشته بوده که هرگز از خط مشی خود تبری نجسته و برای ادامه آن با جنایتکاران زمان آشکارا اعلام رفاقت نموده است.

این شهید والا مقام از پیشکسوتان هشت سال دفاع مقدس و عضو سابق اطلاعات عملیات لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) بود که با شنیدن صدای مظلومیت مردم سوریه به پا خواست و به صورت مستمر در سوریه برای دفاع از حریم اهل بیت (ع) به مقابله با گروهک تکفیری داعش پرداخت و در این مبارزه به شهادت رسید. منافقین چون صرفاً در پی عنوان و کسب قدرت هستند، نمی‌توانند عظمت این شهدا را درک کنند و به زبان آورند.

فرقه رجوی برای خوشامد اربابان صهیونی و وهابی خود و در حمایت از تروریست‌های داعشی از بابت شهادت این شهید والا مقام ابراز خوشحالی نموده به صورتی که گویا پیروزی بزرگی به دست آورده است. به منافقین باید گفت این مردان بزرگ که توانستند جان خود را نثار امنیت کشور و حفظ انقلاب و اسلام نمایند اگر چه فوق العاده ارزشمند هستند اما با به شهادت رسیدن آنها خللی در مبارزه شان بوجود نمی‌آید و راهشان پر رهروتر و رهروانشان مصمم تر خواهند شد.

یکی از سایت‌های اینترنتی منافقین ضمن اعلام این خبر بار دیگر ماهیت پلید خود و هم‌پیمانی‌اش با فرقه تروریستی داعش را به نمایش گذاشت و برای این شهید گرانقدر که برای مقابله با تروریست‌های تکفیری به سوریه رفته بود از عنوان "جنایت پیشه" استفاده کرد. فرقه رجوی به این ترتیب مبارزه با داعش و حمایت از ملت مظلوم سوریه را "جنایت" می‌داند.

نامه انجمن نجات به سازمان ملل



انجمن نجات مرکز تهران

ریاست محترم دفتر سازمان ملل در تهران

با سلام و احترام به استحضار می‌رساند :

فرقه‌ی مجاهدین خلق در راستای اهداف و نیات فرقه‌ای خود سال‌هاست که اعضای خود را تحت کنترل ذهن فرقه‌ای قرار داده و با استفاده از مانیپولاسیون سیستماتیک و روش اجرای آن، مانع ارتباط اعضا با فضای خارج از فرقه و ملاقات اعضا با خانواده‌هایشان شده است.

از جمله ویژگی‌های این فرقه ممنوعیت عشق و ارتباط با دنیای خارج از فرقه است. فرقه رجوی به عنوان بارزترین نمونه‌ی پدیده برده‌داری نوین با زنجیر زدن بر ذهن اعضا، قدرت هر گونه تصمیم‌گیری را از آنان سلب کرده و از آنان موجوداتی مسلوب‌الاراده ساخته است. در چنین شرایطی افراد این فرقه از کلیه حقوق طبیعی و انسانی خود محروم می‌باشند.

اعضایی که خواهان جدایی باشند گرفتار روند پیچیده‌ای شامل محاکمه، اعتراف‌گیری اجباری به عدم وفاداری، حتی شکنجه و زندان انفرادی می‌شوند. سال‌هاست که خانواده‌هایشان خواهان نجات فرزندان خود از اسارت این فرقه تروریستی می‌باشند و تقاضای ملاقات و دیدار بدون مانع با فرزندان خود را دارند. در سال‌های گذشته و سال جاری، پدران، مادران و خانواده‌هایشان با وجود کهولت سن و بیماری برای دیدن فرزندان خود بارها به کشور عراق سفر کرده‌اند و روزها و هفته‌ها در گرما و سرما در پشت درهای بسته کمپ اشرف و پس از آن در پشت درب کمپ لیبرتی نشسته‌اند و نام فرزندان خود را صدا زده‌اند به امید آن که شاید صدایشان به گوش عزیز در بندشان برسد اما این فرقه با سنگ‌پرانی و ایجاد مانع از نزدیک شدن خانواده‌ها به کمپ جلوگیری کرده است.

همچنین خانواده‌ها با ارسال نامه‌ها و مراجعه‌های حضوری مکرر به دفتر سازمان ملل و دفتر صلیب سرخ در تهران، فریادرس طلبیده‌اند.

این پدران و مادران حق طبیعی خود که ملاقات با عزیزانشان است را طلب می کنند و تقاضا دارند که سازمان ملل به کمک این افراد در بند آمده و شرایطی فراهم شود که اعضا در فضایی آزاد، بدون فشار و تهدید فرقه ای نسبت به آینده خود تصمیم بگیرند و شرایط ملاقات با آنان فراهم شود زیرا اعضا با دیدن خانواده هایشان و جوشش مهر و محبت در وجودشان به آینده امیدوار می شوند و قادر به تجزیه و تحلیل شرایط خود و بازگشت به زندگی عادی می گردند.



این خانواده ها که سال ها در نگرانی و فراق فرزندانشان می باشند، از آن مرجع بین المللی استمداد می-طلبند و می خواهند که جهت رهایی فرزندانشان و ملاقات خانواده ها با آنان تلاش نمایید.

همچنین خانواده هایی که فرزندانشان به کشور آلبانی منتقل شده اند نیز مصرانه خواستار ایجاد شرایط برای ملاقات با عزیزانشان در کشور آلبانی و تلاش عاجل آن مرجع برای نجات فرزندانشان از شرایط سخت زندگی فرقه ای می باشند.

۱۳۹۴/۱۲/۲۳

در انتظار "سیانور"

محمدی - ۲۵ فروردین ۱۳۹۵ انجمن نجات مرکز تهران

سینما بستری برای به نمایش درآوردن تمامی مسائل حول و حوش جامعه است، ولی این اصل همیشه و همه جا صدق نمی کند و گاهی سینما از برخی مسائل به راحتی چشم پوشی و برخی دیگر را آنقدر بزرگ نمایی می کند که مخاطب از دیدنشان آزرده می شود.

در طول بیش از سه دهه‌ای که از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد و برخلاف تمام موفقیت‌های برجسته و غیرقابل انکاری که سینمای ایران داشته، باید به این واقعیت اذعان نمود که سینمای یاد شده آن گونه که باید و شاید به کارنامه تروریسم نپرداخته است. به بیانی دیگر، اگر چه پس از پیروزی انقلاب، جمهوری اسلامی و مردم ایران به عنوان یکی از اصلی ترین قربانیان تروریسم، ضربات زیادی متحمل شده‌اند اما فقدان تولید آثار شاخص و متعدد در این عرصه، کارنامه بدون ورقی را برای حضور تروریسم در سینمای ایران رقم زده است.

اکثریت قریب به اتفاق فیلم‌های تولید شده در این باب، تنها به بخشی از تروریسم در جامعه فعلی اشاره می‌کنند و حضور و تأثیر منافقین در کشور را - آن هم به صورت حاشیه ای و نه کامل - مورد بررسی قرار می‌دهند. حضور منافقین در اکثر آثار سینمایی سه دهه گذشته، اشاراتی مختصر است که تنها ردپایی از حضور این سازمان را در فیلم‌های سینمایی هویدا می‌سازد و بیننده تنها متوجه می‌شود که مثلاً یکی از قهرمانان یا ضد قهرمانان فیلم، به این سازمان وابستگی دارد یا قربانی یا عضو تشکیلاتی آن است.

"سیانور" در راه است

"سیانور" فیلمی به کارگردانی بهروز شعبی، نویسندگی مسعود احمدیان و تهیه‌کنندگی سید محمود رضوی محصول سال ۱۳۹۴ می باشد که قرار است به اکران در آید.

شروع فیلم سیانور، ترور دو آمریکایی است که قبل از انقلاب توسط اعضای گروهک مجاهدین خلق (منافقین) گلوله باران می‌شوند. فیلم روایتی از سال‌های دهه ۵۰ دارد که حوادث و آدم‌های فیلم را با زندگی

برخی از شخصیت‌های انقلابی گره زده و محور اصلی آن زندگی عاشقانه یک زوج است که در آن دوره زمانی به تصویر کشیده می‌شود.

فیلم «سیانور» یک عاشقانه سیاسی است که روایتگر سازمان مجاهدین خلق و انحراف آن از مسیر اولیه خود، دوران ستم شاهی و البته ساواک است. قسمتی از لوکیشن این فیلم در زندان مخصوص ساواک است که امروزه موزه عبرت نام دارد.

«سیانور» به یک مقطع مهم سیاسی در تاریخ ایران می‌پردازد که تاکنون در سینمای ایران به آن پرداخته نشده است.

در خلاصه داستان «سیانور» آمده است: پایان یک سکوت طولانی! امیر و هما پس از مدتی یکدیگر را می‌یابند در حالی که یک انتخاب بیشتر ندارند، سیانور یا زندگی! و آنها زندگی را انتخاب می‌کنند. فیلم نگاهی دقیق و مستند دارد به بخش کمتر دیده شده‌ای از مقطعی تاثیر گذار و تاریخ ساز از سال‌های قبل از انقلاب.

این قصه پلیسی جنایی بهانه‌ای است تا کارگردان تفکرات حاکم بر گروهک مجاهدین خلق را نقد و بررسی کند، در «سیانور» علت گمراهی حرکت منافقین از زمانی بیان می‌شود که آن‌ها فاکتور دین را از تفکرات خود دور نمودند و به سوی اندیشه‌های مارکسیستی گرایش پیدا کردند، همین عامل در نهایت باعث گمراهی کامل آن‌ها شد به نحوی که در ادامه راهشان به سمت ترور شخصیت‌های دینی و مذهبی، کشتار مردم، و حتی قتل یارانشان روی آوردند.

مطلب مهم دیگری که در این فیلم بیان می‌شود آنکه، این گروهک در زمان تبعید حضرت امام (ره) در نجف با وی دیدار داشته‌اند. امام آن‌ها را تأیید نکرد، چون معتقد بود که آن‌ها راه را اشتباه می‌روند. همچنین به تصویر کشیدن درگیری‌های درون گروهی این سازمان، پوچ بودن باورهای آن‌ها را ثابت می‌کند و بیانگر آن است که تنها افراد با گرایشات دینی قوی توانسته‌اند هویت واقعی منافقین را بشناسند و راه خود را از آنها جدا نمایند، ولی آن‌ها به افراد خود نیز رحم نکرده و با کودتای درون گروهی و کشتن اعضای خود به حیات آن‌ها خاتمه داده‌اند.

مجید شریف واقفی از جمله اعضای سازمان مجاهدین خلق بود که خاستگاه خانوادگی مذهبی داشت. وی از جمله دانشجویانی بود که در رشته مهندسی برق دانشگاه شریف (آریامهر سابق) شروع به تحصیل نمود اما درگیری در فعالیت علیه رژیم گذشته موجب شد تا بیشتر از تحصیل در دانشگاه، فعالیت‌های سیاسی محور زندگی‌اش قرار گیرد. شریف واقفی پس از ورود به دانشگاه، همراه با دوستان خود انجمن اسلامی دانشگاه را بنیان نهاد سپس برای مبارزه علیه شاه به سازمان مجاهدین خلق پیوست و با صعود در سلسله مراتب آن به یکی از رهبران سازمان تبدیل شد. پس از مدتی بعضی از سران این گروه تصمیم گرفتند ایدئولوژی سازمان را از اسلام به مارکسیسم تغییر دهند. شریف واقفی به شدت با این تصمیم به مخالفت پرداخت که این مخالفت باعث اخراج وی از شورای مرکزی شد.

شریف واقفی در ۱۶ اردیبهشت ۵۴ به دلیل اصرار بر هویت اسلامی خود و مخالفت با مارکسیست شدن سازمان مجاهدین خلق، به دستور سران سازمان کشته و جنازه اش به آتش کشیده شد.

در ترور شریف واقفی همسر سازمانی وی لیلا زمردیان نقش داشت. لیلا زمردیان به مرکزیت سازمان خیر داد که مجید قصد تاسیس شاخه اسلامی مجاهدین خلق را دارد و در حال عضوگیری از اعضای است که هنوز به اسلام وفادارند. به دنبال آن با ابلاغ سازمان قراری بین وحید افراخته با مجید در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ در سه راه ۱۵ خرداد شرقی (بوذرجمهری نوی سابق) گذاشته شد و هنگامی که وی بر سر قرار حاضر گردید توسط وحید افراخته و محسن سید خاموشی ترور شده و سپس برای جلوگیری از هویت یابی، جسدش توسط حسین سیاه‌کلاه و محسن سید خاموشی سوزانده شد و آن را در محل دفن زباله‌ها در خارج از تهران انداختند. اما بعد از دستگیری وحید افراخته و محسن سید خاموشی، جسد توسط ساواک کشف و شناسایی گردید. با دیدن این فیلم تصویر روشنی از شهادت مجید شریف واقفی که دانشگاه شریف به یاد او نامگذاری شده در ذهن شکل می‌گیرد.

“وحید افراخته” که مسلمانی معتقد، دو آتشه و از اعضای شاخه نظامی سازمان مجاهدین خلق بود، تحت القائنات “تقی شهرام” به تدریج از اسلام رو گردانده و به یک مارکسیست مطیع مبدل شد. وی پس از ترور یک مستشار نظامی آمریکایی دستگیر و بدون هیچگونه فشار و شکنجه‌ای از هم‌زمانش بریده و با ساواک

همکاری نمود. به این ترتیب کل تیم و تشکیلات لو رفته و باعث دستگیری و اعدام نزدیکترین دوستانش شد. و این سرآغازیست برای سقوط سازمان مجاهدین خلق و ظهور سازمان منافقین.

زمردیان در یادداشت دستنویسی در مورد ترور شریف واقفی نوشته بود: «دلم می‌خواست گفتن من {خبر دادن در مورد فعالیت مجید شریف واقفی و دوستانش} برای حیات بچه‌ها خطری نداشته باشد. یعنی من به {شریف واقفی و دوستانش} خیانتی نکرده باشم.» او در دی ماه ۵۵ در تعقیب گشته‌های ساواک مورد اصابت گلوله قرار گرفت و با جویدن سیانور کشته شد. جریان کشته شدن وی نیز این طور بود که مأموران ساواک در خیابان ری در حوالی میدان قیام (میدان شاه سابق) به وی ظنن شده و چون قصد تعیین هویت او را داشتند، لیل با استفاده از ازدحام جمعیت و ترافیک سنگین گریخته و به اخطارهای مأموران توجهی نکرد. عاقبت در کوچه شترداران از ناحیه لگن خصره و پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت و از فرار باز ماند و با جویدن قرص سمی و مهلک سیانور جان باخت.

همچنین تقی شهرام یکی از سران مجاهدین خلق که حکم به قتل شریف واقفی و مرتضی صمدیه لبا ف داده بود هم در فیلم تصویرسازی شده است. محمد تقی شهرام فارغ‌التحصیل رشته ریاضی از دانشگاه تهران یکی از چهره‌های شاخص سازمان مجاهدین خلق و یکی از رهبران شاخه مارکسیسم-لنینیسم سازمان پس از انشعاب در سال ۱۳۵۴ بود. این شاخه کمی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر تغییر نام داد. تقی شهرام در تیر ماه ۵۸ دستگیر و در مرداد ۵۹ به اتهام صدور دستور و مشارکت در چندین فقره قتل محاکمه و اعدام شد.

“سیانور” نگاه بیطرفانه و صرفاً روایتی است. نگاهی به دور از تعصب و مبتنی بر تحقیق و تاریخ. در این فیلم از بدو تشکیل و اهداف اولیه سازمان می‌شنویم و شاهد چگونگی تغییر زاویه و انحراف آن خواهیم بود، از ازدواج‌های تشکیلاتی و اختلافات درون سازمانی تا تصفیه‌های خونین و نهایتاً روندی که سازمان مجاهدین خلق را به گروهک منافقین مبدل کرد.

در این فیلم ساواک هم چهره‌ای متفاوت با عادات ما دارد. ساواکی‌های این فیلم متفکر زیرک و کاربلد هستند، گاهی شوخند و گاه احساساتی و گاه معترض به برخورد حکومت. می‌بینیم که بازی مهدی هاشمی

در این فیلم، بسیار زیبا و باور پذیر است، به نحوی که با وجود منفی بودن، منفور تماشاگر نیست و نشان می‌دهد که این بازیگر نقش خود را کاملا درک کرده است.

فیلم «سیانور» بسیار بی طرفانه با ماجرای مجاهدین خلق و اختلاف نظرهای آنان با گروه های انقلابی برخورد کرده و واقعیت ها را به درستی به تصویر کشیده است.

آخرین دیالوگ "مرتضی صمدیه لباف" در سلول انفرادیش، در شب پیش از اعدام، بسیار زیبا است: او در پاسخ به سؤال بازجو که پرسیده بود چرا هنگامی که مورد سوء قصد توسط یارانش قرار گرفت از خود دفاع نکرد و به آنها شلیک نمود پاسخ داد: "وقتی اسلحه به دست می گیری، اول باید یاد بگیری که به طرف چه کسی نباید شلیک کنی."

کارگردان درباره انتخاب سوژه فیلم می گوید: "اتفاقی که فیلم درباره آن ساخته شده مقطعی مهم اما مغفول مانده از تاریخ ایران است که تلویزیون نیز چندان به آن نپرداخته است. باید بدانیم افراد و اتفاقات دیگری هم در جریان پیروزی انقلاب نقش داشته اند که باید به آنها توجه شود... نسل من باید از احتیاط بی مورد، سودجویی و ریاکاری دوری کند و به سمت بیان مسائلی برود که مردم از آن آگاه شوند."

سید محمود رضوی تهیه کننده فیلم می گوید: "شاید این سوال برای دیگران پیش بیاید که چه نیازی بود درباره اتفاقی که ۴۰ سال پیش رخ داده فیلم بسازیم اما در این فیلم مسائلی وجود دارد که امروز نیز باید به آن ها توجه کنیم و می توان از برخی از آن ها برداشت هایی به روز داشت."

انتخاب نام "سیانور" برای این فیلم کاملا آگاهانه بوده، چون قانون گروهک منافقین این بود که در زمان دستگیری، کپسول سیانوری را که همیشه زیر زبانشان داشتند، با دندان بشکنند و خودکشی کنند و زنده دستگیر نشوند.

فیلم سیانور فیلمی است باورپذیر، بسیار کم نقص، فکر شده، تاثیر گذار، با داستان پرکشش و بازی های خوب. «امکان مینا» و «سیانور» عنوان دو فیلم سینمایی با موضوع منافقین است. امکان مینا در جشنواره فیلم فجر به نمایش در آمد و ما در انتظار اکران این دو فیلم جذاب در سینماها هستیم.



WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org